

کریم میرزاده

مطلقاً آبی

۷	...
۲۱	گذرگاهها
۲۵	سوزن
۳۳	بالا آوردن
۴۱	مطلقاً آبی
۴۶	بیش از حد ممکن
۵۷	راحتی نام
۶۵	...
۷۳	...
۸۳	...
۹۱	...
۱۰۳	بازگشت



فهرست

۷	... [بی‌نام]
۱۹	گذرگاه‌ها
۲۵	دورتر
۳۳	بالا آوردن
۴۱	مطلقاً آبی
۴۹	بیش از حد ممکن
۵۷	راه حل « $n+1$ » ام
۶۵	لغزش
۷۳	زیباترین امضای تاریخ
۸۳	روال
۹۱	افلاتون
۱۰۳	بازگشت

... [بی نام]

وقتی در خانه اش آخرین جایی را که ممکن بود چیزی در آن گم شود، با دقتی هنوز تیز و کارآمد، گشت و آن را پیدا نکرد، دیگر مطمئن شد که حقیقتاً گم اش کرده است. خیال می کرد همان گوشه کنار، زیر یا روی چیزی، گذاشته اش. اما وقتی نه ساعت ها، که روزها و شب های بی شماری را (شاید بیش تر از آن چه در ابتدا می شد فکرش را کرد) به طرزی جدی و بعدها تمام وقت، مشغول گشتن تمامی زیرها و روهای خانه — به خصوص زیرها — شده بود، دیگر آن تصور ساده لوحانه ی اولیه از بین رفته بود؛ تصور این که همین گوشه کنار، زیر یا روی چیزی گذاشته اش. بر حسب تجربه می دانست که معمولاً چیزها، یا در زمان بی خبری مان جایی می افتند و به زیر شیئی فرومی غلتند، و یا روی شیئی می گذاریم و بعد فراموش می کنیم که آن جا گذاشته ایم، و بدین ترتیب گم شان می کنیم. آن گاه کافی است کمی خودمان را به دست قدرتِ غریب ناخودآگاه مان بسپاریم تا به یادمان بیاورد آن محل فروافتادن یا جاگذاشتن را. در چند روز اول، که با یک امیدواری حقیر و محک نخورده در پی اش می گشت، زیرها و روهای تمامی اتاق ها، راهروها و اسباب را جست و جو کرد؛ چنین می پنداشت که تمامی زیرها